

## از خواستن تا توانستن

حسن روحانی در اجلاس داووس شرکت کرد و طی سخنانی کوتاه و حساب شده، بر تعامل دولت و رژیم اسلامی تأکید کرد. در این سخنان، که پس از ملاقاتش با سران شرکتهای کلان نفتی، ادا می شد، حسن روحانی بر مسائلی انگشت گذاشت که مورد توجه جهان تجارت و اقتصاد قرار گرفت، از جمله، همکاری با همه کشورهای که رژیم اسلامی به رسمیت می شناسد؛ دعوت از سرمایه گذاران به سفر به ایران، و شراکت در پروژه توسعه اقتصادی جمهوری اسلامی.

وی به جهانخواران نصیحت کرد که دلیل شورش مردم، تروریسم و خیزش های مسلحانه در ابعادی که خاورمیانه را به آتش کشانده، همیشه نبود نان، مسکن و عدالت اجتماعی بوده است. به زبانی ساده، تسریع در سرمایه گذاری می تواند شورش غیرقابل کنترل تهیدستان در ایران را خنثی کند.

در میان حضار که به این سخنرانی گوش می کردند، کاترین اشتون و تعداد دیگری از دیپلمات های ارشد غرب دیده می شدند، که علاقمند به دریافت سیگنال های جدیدی پیرامون توافق رژیم با 1+5، و بحران سوریه، بودند. پیش از این و در عرض 5 سال اخیر بر دو نکته تأکید داشته ام. اول اینکه، رژیم با صرف بیش از 200 میلیارد دلار هزینه تنها به دنبال تضمین امنیت و طول عمر است، و شعارهایی همچون حق مسلم، و کوتاه نیامدن بر سر پروژه هسته ای تنها یک پُر است. همچنین تکرار کرده ام که رژیم بالاخره، و در چند سال آینده موجودیت اسرائیل را به رسمیت می شناسد (به پی نوشت 1 مراجعه شود).

اما از خواستن تا توانستن راهی است پُریچ و خم، پُر مخاطره، و سراسر بحران. رژیم میخواهد در عرض 5-10 سال آینده، پروسه چرخش به "راست میانه" را به پایان برساند، اما آیا توانش دارد؟ چه موانعی پیش روی خواهد داشت؟

در این نوشتار به سخنان روحانی، و امکان کلید خوردن پروژه چرخش به راست میانه، از دو منظر خواستن و توانستن رژیم، می پردازم.

## خواستن

حسن روحانی در نشست با حضور 40 تن از رهبران سیاسی، مدیران عالیرتبه اقتصادی، تجار، بازرگانان و ژورنالیستها، به دو هدف استراتژیک نظام اسلامی اشاره کرد. وی برای جذب سرمایه گذاران، درب باغ سبز را با فرموله کردن دو هدف کوتاه و بلند مدت، چنین ترسیم کرد. هدف کوتاه مدت نظام نزدیک شدن به اقتصادهای موفق نوظهور (برزیل، هند و ...)، و هدف درازمدت، ایجاد ظرفیت بالقوه برای ورود به باشگاه 10 کشور اول اقتصادی جهان اعلام کرد (1).

طبیعتاً، هدف روحانی از بیان این دو هدف، نه تنها مطرح کردن خواست نظام برای خروج از انزوای سیاسی-اقتصادی، و شراکت سیستماتیک با جهان سرمایه داری است، بلکه من غیر مستقیم می خواست القا کند که جمهوری اسلامی توانمندی ورود به این پروژه دراز مدت را داشته و از اتکاء به نفس لازم برخوردار است. در همین راستا، روحانی وعده می دهد که "در مدتی که مسوولیت دولت بر عهده دارم قصد دارم همه موانع سیاسی و اقتصادی عمده را مهار نمایم". او غیبت رژیم در مراودات اقتصادی را به ضرر تمام بازیکنان قید می کند، و هشدار می دهد که ادامه تحریم ها و انزوای سیاسی رژیم می تواند به عدم امنیت در منطقه و تشدید واگرایی بیانجامد. وی برای آنها که دیر متوجه گد های رژیم می شوند، خطرات عدم حضور جمهوری اسلامی را با این تهدید جمع بندی می کند "پس اگر لازمه امنیت، توسعه است؛ لازمه توسعه هم، دسترسی به دانش و فن آوری است" وی در کنار تهدید، و چماق بازگشت به دوران احمدی نژاد، هویج را هم پیش چشم سرمایه گذاران و حضار تکان می دهد "جمهوری اسلامی ایران، آمادگی دارد با تکیه بر ذخایر بی نظیر انرژی خود، در یک همکاری مستحکم، براساس اصل منافع متقابل، در تأمین امنیت انرژی جهانی مشارکت سازنده کند و نهادهای قابل اعتماد، برای مشارکت بلندمدت را آغاز کند". و خلاصه می کند که این یکی از "ضرورت های ژئواستراتژیک کشورها" و "عامل اصلی و پایدار صلح و ثبات است". (2)

واقعیت اینست که آنچه حسن روحانی اعلام می کند، بیان یک استراتژی و خواستی است که همسایگان و طرف های مراودات تجاری، نفتی و... خیلی وقت است از این تغییر لحن و دیدگاه مطلع بوده اند. امیر دبی در مصاحبه ای با بی بی سی می گوید "من فکر می کنم ما باید به ایران فرصت بدهیم، ایران همسایه ماست و ما خواهان بروز مشکل (با همسایه مان) نیستیم... اگر آنها به صلح با آمریکایی ها راضی باشند و آمریکایی ها هم تحریم ها را بردارند، همه سود خواهند برد."، فایننشال تایمز در تحلیل از لغو محدود تحریم ها، با نقل قولی از یک سرمایه دار ایرانی که مدعی است "من یک گروه از سرمایه گذاران بزرگ را برای دیدار با وزرا و شرکای احتمالی به ایران می برم." به خوانندگان خود اطلاع می دهد که "موج ورود سرمایه گذاران خارجی به ایران" آغاز شده، اما همزمان هشدار می دهد که "مشکلات سیاسی احتمالی نیز آنها را مضطرب می کند" و به این واقعیت که هنوز تحریمی لغو نشده، و هنوز توافق درازمدتی بین رژیم و جهان سرمایه بسته نشده است، اشاره می کند. (3). در همین رابطه، جک لو، وزیر خزانه داری آمریکا به شرکتهای تجاری خارجی گفته در معامله با

ایران "با احتیاط" عمل کنند. وی ادامه می دهد "اگر از خط قرمزهای تحریم بگذرند، با عکس العمل مواجه خواهند شد." (4) به زبانی گویاتر، حسن روحانی می خواهد و حاضر است به "راست میانه" بچرخد، اما بازیکنان اصلی حاضر به دادن چک سفید نبوده، و می خواهند تا اواخر تابستان 2014 خلوص نیت رژیم را مونیتر می کنند. گویاتر اینکه، صف ها برای ورود به بازار مکاره، در حال شکل گرفتن است، اما درب ها هنوز باز نشده اند.

روحانی می داند که رابطه درازمدت اقتصادی، بدون چراغ سبز آمریکا، عملاً ممکن نیست، و مساله روز آمریکا هم بحران سوریه است. روحانی راهکار برونرفت از این بن بست را چنین فرموله می کند "هیچ دشمنی تا ابد نخواهد بود. هیچ دوستی نیز تا ابد نخواهد بود" وی تأکید می کند که "شرایط ایران امروز، شرایط جدیدی است، زمینه برای سرمایه گذاری، زمینه برای فعالیت اقتصادی در ایران آماده است"، و خاطر نشان می کند "ایران دارای منابع بسیار بزرگی است و زمینه های بسیار بزرگی برای سرمایه گذاری در ایران فراهم است." (5). نتایجی که خود یکی از بازیکنان است، و می داند که رژیم اسلامی، بالاخره روزی اسرائیل را به رسمیت خواهد شناخت، توپ را به زمین روحانی بر می گرداند "در حالیکه روحانی درباره صلح در خاورمیانه حرف می زند، حتی حاضر نشد امروز اسرائیل را به رسمیت بشناسد" (6)

نقش حسن روحانی در شرکت در این اجلاس، ایفای چهره ای متعادل و دارای اتوریته است، وگرنه بخوبی می داند که خواستن، به تنهایی نمی تواند پروژه به این پیچیدگی را کلید بزند.

استراتژیست های نظام اسلامی هم با مشخصه های زیر آشنا هستند:

- توسعه اقتصادی شاید در وهله اول امکان پذیر باشد، اما موفقیت آن حتماً از کانال توسعه سیاسی می گذرد.
- توسعه اقتصادی، آنهم در رده ای که روحانی می خواهد، تنها در شرایطی می تواند موفق باشد اگر نیروی کارآمد و کارشناس، و فرهنگ تولید و سرمایه در میان کارگران نهادینه شده باشد.
- در کشوری که دچار رکود اقتصادی است، ضرورت نوسازی ابزار تولید شرط لازم است.
- در نبود این سه عامل، توسعه اقتصادی غیر ممکن، اما وابستگی به قدرت های خارجی حتمی است.
- بالنتیجه، ورود به باشگاه اقتصاد نوظهور، و اقتصاد جهانی، اگر یک رؤیا نباشد و به وابستگی اقتصادی منجر نشود، بطور حتم سنگی بزرگ برای زدن، و انحراف اذهان از مساله اصلی است.

## توانستن، و موانع داخلی پیش رو

موانعی که توسعه اقتصادی را می تواند با مشکلات حل ناشدنی روبرو کند، بیشماراند، اما مهمترین آنها را می توان در چند محور خلاصه کرد.

### مشکلات روی میز

رفسنجانی مشکلات عدیده اقتصادی را چنین بر می شمارد (7)

- "الان که وضعیت اقتصادی هیچ خوب نیست"
- "بیکاری شدیدی - آن هم نیروهای تحصیل کرده و با سواد - کشور را فراگرفته"
- "گرانی و تورم حقیقتاً مردم را اذیت می کند."
- "دست دولت برای اقدامات بزرگ زیربنایی و روبنایی خالی است."
- وی بر اصلاح "مدیریت ها" تأکید می کند.

هرچند رفسنجانی برای رسیدن به "تعادل اقتصادی" ابراز امیدواری می کند، اما به دستهای پنهان و تهدیدات ناشناخته پیش روی تعادل اقتصادی، چنین اشاره می کند "مگر این که یک موانعی پیش بیاید."

### انحصار قدرت اقتصادی توسط مافیا و پاسداران سرمایه

رفسنجانی، ام الفساد را مافیا و سپاه پاسداران معرفی می کند "حالا نبض اقتصاد، سیاست خارجی و داخلی را در دست گرفته و به کمتر از کل کشور راضی نیست." وی تأکید می کند که سپاه قرار نبود "تبدیل به رقیبی آن گونه در مالکیت شوند". ساده اینکه، توسعه اقتصادی و چرخش به "راست میانه" بدون حذف سپاه پاسداران، با مشکل روبرو خواهد شد.

### تضاد توسعه اقتصادی با توسعه سیاسی

درک درست از شرایط حاکم بر جامعه و روابط جهانی، باید به تغییر در اخلاق و فرهنگ، و بازتعریف اصول بیانجامد. اما، چرخش نظام اسلامی به راست میانه، تنها پس از قرائت جدیدی از اسلام آغاز می شود. این خود مشکل آفرین است. برخی از صاحب منصبان و مراجع دینی بازتعریف اصول را خلاف دانسته، و برای جمهوری اسلامی زیان بار ارزیابی می کنند. مکارم شیرازی در همین مورد گوشزد می کند "مبادا برخی بهانه کنند که حال و هوای دیگری برقرار شده است و می توان از خط قرمزها عبور کرد، در حالی که مسوولان بالا راضی نیستند و باید در مقابل اینگونه افراد ایستاد." (8).

محمد مطهری، برادر علی مطهری، که خود از یاران همیشگی نظام است، در پاسخ به این تفکر و روش سیاستگزاری، معتقد است که "نظام به افشاگری نیاز دارد"، و دلسوزانه می پرسد "چه اشکالی هست که دردها و معضله‌ها مطرح و درمان شوند، ولو به کوتاه‌زمانی هزینه‌ای برای آن پرداخت شود. ولو اینکه کوتاه‌زمانی لبخندی بر لب رقیب و دشمن بنشیند. چرا نباید درخت تنومند اجتماع ایرانی را باغبانی حرص کنند که دل در گرو بالندگی این درخت دارند؟" (9)

واقعیت اینست که کلیه نقش آفرینان در نظام اسلامی، از مکارم تا رفسنجانی، به سرمایه‌گذاری باور دارند و آن را خلاف شرع نمی‌دانند، اما تنها به شرطی که بقا و امنیت نظام در خطر نیفتد. مکارم شیرازی و همفکران، به توسعه اقتصادی که پایه‌های نظام را لرزان نکند باور دارد. در نگاه او، آزادی‌های فردی و شهروندی تنها در چارچوب و قوانین غیر قابل انعطاف اسلامی معقول و مقبول است، حال آنکه لازمه توسعه اقتصادی مورد نظر روحانی، و تصویری که او در داووس ارائه می‌دهد، گشایش سیاسی و به رسمیت شناختن حقوق فردی را هم به همراه دارد.

رژیم اسلامی می‌خواهد، و این خواسته بخشی از استراتژی نظام است که به راست میانه بچرخد، و مسلماً می‌داند که خواستن با توانستن یکی نیست و برای گذار باید بسیاری از پارامترها ارزیابی شده، موانع از سر راه برداشته شده، و هزینه‌ای گزاف پرداخته شود. اما هنوز به فرمولی برای حل معضله آزادی‌های فردی نرسیده است. درگیری جناح‌ها، برای کنترل قدرت، هنوز و در همه ارکان، در جریان است. حسن روحانی در نشست‌های در تالار وحدت می‌گوید که تقسیم‌هنگام‌ها به "ارزشی و غیر ارزشی" بی‌معنا است. اما چند روز بعد تلفنی از "یکی از ادارات وزارت اطلاعات" مانع برگزاری جلسه "جمع‌مشورتی" در منزل یکی از اعضای کانون نویسندگان می‌شود. (10). این نمونه بیانگر سبب‌العبور بودن راه برای گذار از راست به "راست میانه" است.

آیا رژیم توانمندی مدیریت این پروژه پیچیده سیاسی-عقیدتی-نظامی-اقتصادی را دارد؟ پاسخ من هم آری و هم نه است، که هر دو در یک واژه خلاصه می‌شود - حقوق بشر.

گفته می‌شود که خانم وزیر خارجه ایتالیا هنگام ورود به تهران بسیار اصرار داشت که بدون حجاب اسلامی از هواپیما خارج شود. اما محمد ظریف به او پیام می‌دهد که "بگویید اگر نخواهید حجاب داشته باشید، نمی‌توانیم در تهران از شما پذیرایی کنیم و همه قرارهای شما لغو می‌شود." (11) خانم وزیر هم زیر بار می‌رود، و بخاطر منافع ملی ایتالیا روسری بر سر می‌کشد. این یک تک‌نمود است، اما ورود سرمایه‌گذاران خارجی و گشایش اقتصادی، مطمئناً همراه با گشایش در رفتار اجتماعی هم خواهد بود، و حتماً عاملی برای حضور زنان در سطوح مختلف اقتصادی و روابط تجاری می‌شود. حضور زنان ایران، در آنچنان شرایطی، باعث می‌شود تا سطح خواسته‌ها در آزادی پوشش و رفتار، نظام را با چالش روبرو کند. اصولگرایان از بروز چنین چالش‌هایی هراس دارند. توسعه اقتصادی در چنان ابعاد پیشنهادی در داووس، بدون احترام نسبی به حقوق فردی ممکن نیست. در حال حاضر، هر مخالف و معتزلی به جرم مخالفت با تمامیت نظام روانه زندان می‌شود. آمار نجومی اعدام، سرسام آور است. در دوران توسعه اقتصادی فرضی، که سرمایه‌گذاران خارجی پارامتر تعیین‌کننده هستند، هر مخالفی را نمی‌توان جرم سیاسی تلقی کرد. بدین منظور، مجلس اسلامی لازم است "جرم سیاسی" را تعریف کند. این تعریف باید بر مبنای توافقات بین‌المللی باشد. تعریف جرم سیاسی، بطور حتم، راه به لغو حکم اعدام، و حکم تعزیر می‌برد. در همین رابطه "کارزاری در ایران تحت عنوان "لغو گام به گام اعدام (لگام)" به کوشش تعدادی از فعالان "مدنی راه اندازی شده است (12). پرداختن به موفقیت و یا دلایل شکست این کارزار خارج از حوصله این نوشتار است.

اگر نظام اسلامی بتواند معضله جرم سیاسی را در مجلس حل کرده، و به لغو حکم اعدام، همچون استفاده از سلاح هسته‌ای، از منظر اسلام، رسمیت راهبردی ببخشد، در آن حالت و تنها در این زمان است که می‌تواند ادعا کند یکی از بزرگترین موانع پیش روی چرخش از راست به راست میانه را حذف کرده است. حضور سرمایه‌گذاران خارجی بطور حتم پارامتر تعیین‌کننده‌ای در گشایش فضای سیاسی است، و می‌تواند طی سه دهه آینده، گشایشی برای گذار رژیم از راست میانه به مردم‌سالاری دینی بشود. اگر و تنها در صورتیکه رژیم و بخصوص دین‌مداران و کارشناسان دینی، بتوانند به لحاظ قرائت از قوانین اسلامی، به فرمول قابل قبولی دست یابند (کلاه شرعی لازم را بدوزند).

از سوی دیگر، اگر جامعه از تأمین لازم سیاسی برخوردار نشود، توسعه اقتصادی که روحانی بر آن مُصر است (دو هدف استراتژیک که در بالا آمد)، در بهترین شق، به پروژه‌ای از جنس "انقلاب سفید" شاه تبدیل می‌شود که به تشدید اختلافات طبقاتی منجر خواهد شد.

برخلاف حسن روحانی که نجات منطقه از شورش‌های اجتماعی را در توسعه اقتصادی ارزیابی می‌کند، بر این باورم که اختلاف طبقاتی، نقض حقوق انسانی، و آسیب‌های متعدد اجتماعی باعث رشد شورش تهیدستان، می‌شود، حتی اگر دعوت از سرمایه‌گذاران خارجی موفق بشود. در بهترین شق، همچون دهه 40 شمسی، نهادهای زیرزمینی مانند چریک‌های فدائی و مجاهدین خلق شکل می‌گیرند، و در صورت شکست برنامه توسعه اقتصادی، از آنجا که مردم تجربه سرنگونی و شورش خشونت‌آمیز علیه نظام سلطنتی در دهه 50 شمسی را داشته، دوران سالهای 60، و 88 را از سر گذرانده، و قتلعام 67، و فاجعه کهریزک را تجربه کرده‌اند، پروسه شورش‌های خودجوش اجتماعی شتاب بیشتری خواهد داشت. ساده‌اینکه، خواستن رژیم برای چرخش به "راست میانه" لزوماً مترادف با توانستن نیست، مخصوصاً اگر طی دو سال آینده، پرداختن به خواسته‌های اجتماعی، عملاً در دستور کار رژیم قرار نگیرد، و رژیم به سرکوب ادامه دهد.

## گام بعدی

- پس از توافق ژنو، پایان یافتن کنفرانس مونترو (ژنو2)، کنفرانس امنیتی در مونیخ (31 ژانویه)، و نشست داووس، جمهوری اسلامی، در یک زمانبندی دو ساله، می بایست در چند جبهه فعال شود.
- بین المللی: متقاعد کردن جهان که سرمایه گذاری در ایران دچار اختلال نخواهد شد.
  - داخلی: تمرکز بر نهادینه کردن این باور که کشور و نظام به سرمایه گذاران خارجی احتیاج دارد.
  - جنگ قدرت: مهار جناح مخالف با چرخش رژیم "به راست میانه".
  - رسانه: تلطیف ظواهر امر در سطح جامعه، و القا "حس خوب" که منافع دراز مدت سرمایه گذاران تضمین شده است.

## تیغ دولبه

چرخش اما تیغی دو لبه برای رژیم است. تلطیف، و میانه روی، می تواند به باز شدن جامعه، بیان انتقاد از دولت و یا توقع پاسخگویی از مدیران ادارات، و عقب نشینی بسیج و لباس شخصی ها از خیابانها، و حضور ملموس خارجیان در شهرهای بزرگ منجر شود. اما چنین تغییراتی، در میان اصولگرایان، تا زمانی قابل قبول است که میانی، مانند "ولایت فقیه"، و "گزینه های استصوابی"، را تهدید نکند.

"راست" و "میانه" آن دو لبه تیغ است. برای مهار جناح راست و اصولگرا، میانه روی برای این دوران، قاعدتا محدود و کنترل شده است. به زبانی ساده، در نرمشی قهرمانانه، حوزه عملیاتی خامنه ای محدود می شود. حوزه علمیه قم و ائمه جمعه به حاشیه کشانده می شود، و سپاه پاسداران و بسیج و لباس شخصی ها در یک تاکتیک حساب شده، عقب نشینی خواهد کرد. اگر این دوران انتقال از "راست" به "راست میانه" بدون چالش گرانمایی انجام پذیر بشود، و اگر سرمایه گذاری خارجی در 5 سال اول دچار اختلال نشود، رژیم اسلامی می تواند طی یک دوره 10 ساله، به فاز شالوده ریزی "مردم سالاری دینی" نزدیک شود. در صورت زیاده خواهی "میانه"، در دو سال آینده، اصولگرایان لگام از دست داده، و حسن روحانی را به "تدارکاتچی" تنزیل درجه می دهند.

با بررسی سخنان حسن روحانی، و واقعیات در داخل کشور، آنچه رخ خواهد داد "توسعه اقتصادی" برای ایران نخواهد بود، بلکه بستری برای کشورهای صادر کننده اجناس بی کیفیت به بازار ایران خواهد شد. "حسین فتاحی، عضو کمیسیون صنایع و معادن مجلس شورای اسلامی ایران، از ورود بیش از ۸ میلیارد دلار کالای "بی کیفیت" چینی به این کشور خبر داد و خواستار برخورد قضایی با عاملان این روند شد." (13) شرکت های نفتی، با صرف حداقل هزینه، با بهره برداری از ذخائر نفتی ایران، نیازهای انرژی در کشورهای متبوع خود را تأمین می کنند. این لزوماً به نهادینه شدن گشایش اقتصادی در ایران ختم نمی شود.

سخنان روحانی در داووس، حاکی از اینست که دولت یازدهم در حال نوشتن سناریوی است، از جنس قرارداد دارسی، که منافع ملی به خطر می افتد، و چوب حراج به ثروت ملی زده می شود. "برای شرکت هایی که زودتر سرمایه گذاری های خود را در صنایع پتروشیمی و برق شروع کنند، قیمت های ارزان تر گاز طبیعی و همچنین تسهیلات ویژه ای در نظر گرفته خواهد شد." وی تصریح می کند "در مدت پنج سال، شکاف بزرگ بین قیمت های داخلی انرژی با قیمت های بین المللی را بطور جدی کاهش دهیم." (14) در همین رابطه کریستوف دی مارگری مدیر کل شرکت توتال فرانسه که در حاشیه نشست اقتصادی داووس با تلویزیون آمریکایی بلومبرگ گفتگو می کرد اظهار می دارد: "قراردادهای پیشنهادی ایران بیش از پیش "سکسی" هستند. آنها نهایتاً منتظر رفع تحریم ها هستند تا این قراردادها عملی شوند." (15)

بنا به آنچه گفته و شنیده می شود، در دو سال آینده، تیغ دو لبه "راست میانه" نه تنها می تواند با فرهنگ سازی در میان اپوزیسیون داخلی، و کانالیزه کردن انتقادات روزمره مردمی، رژیم را از سرنگونی نجات دهد، بلکه می تواند خود عامل تسریع کننده ای هم برای سرنگونی رژیم بشود.

شایان تأکید اینکه، "راست میانه" در دیدگاه اسلامی با نئولیبرالیسم متفاوت است. جمهوری اسلامی، چرخش را برای بقا و امنیت نظام می خواهد، و نه بقا و امنیت سرمایه. هدف جمهوری اسلامی از چرخش به راست میانه را می توان در سه محور خلاصه کرد:

- رشد کنترل شده و گام به گام،
- پیشگیری از توزیع مستقیم سرمایه، و کنترل ثروت توسط بخش اندکی از دولتمداران و صاحبان قدرت،
- تحمل آزادی های فردی و شهروندی تا به آن حد که کلیت نظام به خطر نیفتد.

بخشی از ثروتی که از فروش نفت، و رشد اقتصاد و گردش سرمایه در کشور تولید می شود، بدون شک توسط وابستگان به نظام، حیف و میل خواهد شد. پس از 34 سال بحران، سردرگمی اقتصادی-سیاسی، و تخریب دائم زیرساختارهای اقتصادی و اجتماعی، مدیران این پروژه، مجبور خواهند شد هر آنچه از درآمد سالپایانه می ماند را صرف بازسازی زیرساختارهای نفتی، و کشاورزی کرده تا شاید بتوانند از کنترل بی رویه و فرسایشی تورم جلو گیری کنند. الویت شرکت های نفتی، اما، بازسازی پالایشگاه ها، و چاه های نفتی است که ظاهراً، به هزینه ایران انجام خواهد گرفت. حال آنکه، شرکت های نفتی باید هزینه بازسازی را تقبل کنند، و درآمد از فروش، فقط

صرف بازسازی زیرساخت‌ها در تمام نقاط کشور، و کشاورزی بشود، تا توسعه اقتصادی به افزایش قیمت مسکن، نرخ بیکاری در برخی از شهرها، و اعتصاب کارگران منجر نشود.

## جمع بندی

همانطور که همیشه نوشته ام، جمهوری اسلامی می خواهد به راست میانه بچرخد چرا که بقا و امنیت خود را در آن می بیند؛ اما ورود به چنین پروژه ای، باتوجه به درگیریهای درون جناحی، و نقض فاحش حقوق انسانی، اگر غیر ممکن نباشد، بطور حتم دشوار است. رژیم برای نشان دادن حسن نیت، و جذب سیستماتیک سرمایه گذاران، فرصت نامحدودی ندارد. در یک زمانبندی دو ساله، جذب ملموس سرمایه گذاری، پایه ریزی فرهنگ مراوداتی با جهانخواران، تقلیل محسوس قدرت، و سلب مالکیت از سپاه پاسداران، و البته دوختن کلاه شرعی از جمله امور است که می تواند به موفقیت و یا شکست این پروژه ختم شود. در اینجا، به عمد به نقش اپوزیسیون برانداز نپرداخته ام. اپوزیسیون، در وهله نخست، باید متحد بشود و بنا به یک طرح مشترک، برای سرنگونی برنامه ریزی کند. اما آیا رژیم می تواند از خواستن به توانستن برسد، سوالی است که در ذهن مردم ایران و سرمایه گذاران خارجی بالا و پایین می شود؟

علی ناظر  
25 ژانویه 2014

[iranrcrisis@gmail.com](mailto:iranrcrisis@gmail.com)

منابع

- 1- <http://www.irna.ir/fa/News/81007910> /اروپا/واکنش مثبت رهبران کشورها و افکار عمومی جهان به سخنان روحانی م حورسخنان
- 2- <http://www.isna.ir/fa/news/92110301937> /رئیس-جمهور-اقتصاد-ایران-را-به-اقتصادهای
- 3- <http://www.mardomsalari.com/Template1/News.aspx?NID=182761>
- 4- [http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2014/01/140124\\_I57\\_us\\_treasury\\_iran\\_davos.shtml](http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2014/01/140124_I57_us_treasury_iran_davos.shtml)
- 5- <http://javanonline.ir/fa/news/630653> /متن-کامل-مصاحبه-روحانی-باشکوه-آر-تی-اس
- 6- <http://javanonline.ir/fa/news/630652> /خشم-تانیاهو-از-سخنران-روحانی-داووس
- 7- [http://www.radiofarda.com/content/f14\\_iran\\_hashemi\\_rafsanjani\\_says\\_does\\_not\\_believe\\_sepah\\_ownership/25239574.html](http://www.radiofarda.com/content/f14_iran_hashemi_rafsanjani_says_does_not_believe_sepah_ownership/25239574.html)
- 8- <http://www.irna.ir/fa/News/81007646> /دولت/آیت الله مکارم شیرازی دکتر روحانی حاضر به شکستن خط قرمزها نیست
- 9- <http://www.tabnak.ir/fa/news/373383> /جرا-نظام-به-افشاگری-نیاز-دارد
- 10- [http://www.radiofarda.com/content/f14\\_iran\\_writers\\_association\\_criticism\\_from\\_intimidation\\_repression/25240907.html](http://www.radiofarda.com/content/f14_iran_writers_association_criticism_from_intimidation_repression/25240907.html)
- 11- <http://www.jahannews.com/vdqu79wyak9wy4.rpra.html>
- 12- [http://www.bbc.co.uk/persian/blogs/2014/01/140122\\_I44\\_nazeran\\_Islamic\\_law\\_human.shtml](http://www.bbc.co.uk/persian/blogs/2014/01/140122_I44_nazeran_Islamic_law_human.shtml)
- 13- <http://farsi.alarabiya.net/fa/iran/2014/01/23> /واردات-سیش-از-8-میلیارد-دلار-کالای-بی-کیفیت-چینی-به-ایران.html
- 14- <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13921104000290>
- 15- <http://farsi.alarabiya.net/fa/iran/2014/01/24> /شرکت-توتال-ایران-به-شرکت-های-نفتی-قراردادهای-سکسی-SEXY-پیشنهاد-کرد.html

## پی نوشت(1):

<sup>1</sup> کفتگو با م. ساقی، (خرداد 1388)

"به نظر من، جمهوری اسلامی (در صورتی که سرنگون نشود) در عرض 10 سال آینده هم اسرائیل را به رسمیت خواهد شناخت و هم روابطش را با جهانخواران حسنه تر خواهد کرد. رژیم آیت الله ها یک شرط پایه دارند که جهانخواران می بایست بپذیرند - امنیت نظام. اگر در طول مذاکرات، جهانخواران این امنیت را تضمین کنند - یعنی جمهوری اسلامی را بعنوان شریک (کوچک) خود بپذیرند، آنگاه نه موجودیت اسرائیل مسأله ساز خواهد بود، و نه ترویرسم بین الملل. البته این "شرط" کوچکی نیست، و خیلی از پارامترها را باید در نظر داشت"

سلسله نوشتار دیدگاه سوم (تیر 1388)

"نگارنده، پیش از این (دیدگاه سوم - بخش سوم مرداد 1388)، نوشته است که نظام جمهوری اسلامی خود را برای برداشتن اولین گام برای چرخش به سوی راست میانه مهیا می کند.

آیا چنین چرخشی امکان پذیر بوده، و موفق خواهد شد یا نه، بستگی به سه عامل پیچیده اما غیر قابل انکار استراتژیک دارد. اول (عدم) حضور نیروهای رادیکال (سرنگونی طلب) در صحنه (و در صورت لزوم ناکارآمد کردن آن) دوم (عدم) توانمندی این نیروها (در سازماندهی جنبش (و در صورت لزوم مسدود کردن کانالهای ارتباطی بین نیروهای رادیکال و جنبش))؛ و سوم (عدم) استراتژی نیروهای رادیکال برای عملی شدن امر سرنگونی (و در صورت لزوم سرگرم کردن آن نیرو به مسائل حاشیه ای). بی شک، تدوین چنین استراتژی ای نیاز به تحلیلی کارشناسانه از آنچه که بود(30 سال گذشته)، آنچه که هست (سال 1388)، و آنچه که باید بشود (چشم انداز)، دارد. اما آیا شواهدی وجود دارد که نشان دهد نیروهای رادیکال به این سه عامل توجه داشته اند؟ بانک اپوزیسیون در مقابل "فتنه" های استراتژیک نظام جمهوری اسلامی چه بوده و خواهد بود؟

همانجا نوشته بودم که:

"به نظر نگارنده نظام جمهوری اسلامی چاره ای به جز چرخش به سوی راست میانه ندارد. این اخبار بر پایه دو ارزشگذاری بر نظام تحمیل شده است. اول اینکه، دوران اسلام رادیکال به سر آمده است (رجوع شود به نوشتار اصولی کیست). آنچه در این برهه از زمان به عنوان اسلام رادیکال شناخته می شود به وسیله نیروهایی چون القاعده نمایندگی می شود که بیشتر در حکم اهرم فشار نقش آفرینی می کند؛ و جمهوری اسلامی از آن بعنوان "عملیات پنهان" (covert operations)، و بعنوان پارامتری در استراتژی فرامرزی (فراملی)، حمایت می کند [1]. نظام جمهوری اسلامی که در سطح منطقه خاورمیانه و بخشی از آفریقا مداخله گر است حاکم است محتاج به تدوین یک استراتژی فرامرزی(فراملی) و چشم اندازی مدون است. چنین نظامی با چنین ویژگی هایی مجبور به اتخاذ برنامه ها و استراتژی ای است که بتواند موقعیت کنونی اش را تحکیم کرده و در راستای برآورده کردن آرمانهای ایدئولوژیکش این هم کاربرد داشته باشد. نادیده گرفتن این امر به فروپاشی نظام خواهد انجامید.

و ادامه می دهم:

"برای درک چرخش (کنترل شده و برنامه ریزی شده نظام) می بایست به برنامه های نظام جمهوری اسلامی از آغاز تاکنون نظری هر چند گذرا بیندازیم. بعنوان مثال، رفسنجانی (در مقام رئیس خیرگان و تشخیص مصلحت) در مصاحبه اش با فارس به چندین نکته دراز مدت اشاره می کند. نگارنده در همان موقع با مطرح کردن چند سوال به چرخش نظام و مشکلاتی که با آن روبرو خواهد شد دقیق تر شد. نوشته بودم که پرسش و پاسخ رفسنجانی با سایت دولتی فارس: "حاکمی از تشدید اختلافات و تضادهای درون نظام است. آیا نظام جمهوری اسلامی در حال فروپاشی است، و یا اینکه وارد پروسه بازتعریف رفتار خود، با در نظر گرفتن شرایط حاکم بر روند اقتصاد و جامعه است؟ آیا این پرسش و پاسخ نوعی از اعتراف به شکست در پیشبرد اهداف بلند است؟ آیا رفسنجانی به زبان آشپز خود از شکست جمهوری اسلامی برای مبارزه با طاغوت، فساد، آسیب های اجتماعی، فقر، و وابستگی نظام به خارج صحبت نمی کند؟ چرا رفسنجانی مجبور به انجام این "پرسش و پاسخ" شده است؟"

پیام اسلامی، (بهبود 1389)

"جمهوری اسلامی همیشه به دنبال "امنیت نظام" خود، و خواهان سهمی کوچک از خوان به یقما رفته خاورمیانه بوده است. رژیم اسلامی اگر به این دو "خواست" برسد، هم اسرائیل را به رسمیت خواهد شناخت و هم (بصورت مخفیانه) بر سر "انتمی" شدن کوتاه خواهد آمد..... امید رژیم در این است که مردم به خیابان ها نریزند، و ریسک پذیری را برای رژیم بالا نبرند. تنها در این حال است که رژیم می تواند پایه های لرزان خود را تا سال 1391 بازسازی کند. اما برای این بازسازی زمان لازم دارد."

## ماهنامه دیدگاه سوم، شماره 4، علی ناظر: اولین گام - از خواستن تا توانستن - 2

در بخش نخست (دیدگاه سوم - شماره 1) به این نکته پرداختم که جمهوری اسلامی از سالها پیش، بخصوص پس از سند چشم انداز 20 ساله، می خواهد به راست میانه متمایل شود، و نتیجه گرفتم که از خواستن تا توانستن راهی پرپیچ و خطرناکی است که می تواند به سقوط نظام بیانجامد. به نظر صندوق بین المللی پول "چشم انداز کوتاه مدت همچنان شدیداً مبهم است (1)"، و این ابهام به دلیل عوامل متعدد است، که در این بخش و بخش های بعدی به آن می پردازم.

با این سوال شروع کنیم. اگر نظام بر تمام مشکلات پیش رو فائق آید، آیا رژیم از سقوط رهایی می یابد؟ بدون پرداختن به مقولات آرمانگرایانه، پاسخ را باید در واقعیات جست. این واقعیت که نشستن در اتاق فکر، بررسی کلیه "امکانات" و "احتمالات"، و ارائه پیشنهاد "تک"ها و "پاتک"ها، فقط بخشی از پیشبرد یک پروژه است. عامل مؤثر دیگر داشتن "مدیر پروژه" ذیصلاح و کاردان است؛ اما مهمترین عامل، عنصر "انسان" و جامعه است. هیچ پروژه ای بدون "خواستن و تمایل جامعه" نمی تواند موفق شود. بهترین پروژه ها و برنامه ها، حتی در کشور های پیشرفته و دموکرات، نمی توانند در سطح جامعه موفق شوند مگر اینکه افراد آن جامعه در موفقیت آن نقش آفرینی کنند. در ایران، گذار "از خواستن تا توانستن" و یا "از اتاق فکر تا اتاق عملیاتی" و یا از "تئوری تا پراتیک" متکی بر "فرهنگ و اندیشه جاری" در کشور است.

بطور مثال، با وجود اینکه کلیه دستگاه های تبلیغاتی نظام بر روی "انصراف داوطلبانه" از ثبت نام برای یارانه ها کوک شده بودند، بنا به گفته عزت الله یوسفیان "70 میلیون" ثبت نام کرده اند. (2) دولت می داند که چنین حجم بالا باعث شکست عملیاتی پروژه هدفمند کردن یارانه ها خواهد شد، و اگر درست مدیریت نشود، در کوتاه مدت به خیزش های اجتماعی، و در میان مدت به ورشکستگی نظام منجر شود.

مثال دیگر، عملیاتی کردن پروژه "اقتصاد مقاومتی" است. اقتصاد مقاومتی به خودی خود اشکالی ندارد. خوب است که ملتی روی پای خود بایستد. خوب است که اقتصادی تک پایه و فقط متکی به یک تولید (نفت) نباشد. خوب است که تغییرات و فشارهای اقتصادی در خارج از مرزها نتوانند بر اقتصاد ملی تأثیر منفی و استراتژیک بگذارند. و یا بقول خامنه ای، اقتصاد کشور "درون زا و برون نگر" باشد. ساده اینکه، اقتصاد مقاومتی، مخصوصاً اگر مبتنی بر دانش باشد، خوب است. اما عملیاتی شدن آن مشروط به عوامل متعدد است.

### مبحث زن

این پروژه می تواند موفق بشود اگر "تحریک آفرین" و "تشویق کننده" باشد. کارگران بخواهند با "عزمی ملی" (از ته دل) کار کنند. این طرح موفق می شود اگر کارگران بتوانند تولیدات را با کیفیت بالا به بازار عرضه کنند؛ و اگر مدیران بخواهند از دستبرد و دزدی و فساد اقتصادی دوری کرده و "مدیریت جهادی" داشته باشند. اما آیا چنین خواهد بود؟ آیا در عالم واقع، عزم ملی، وقتی کارگر باید سه شیفت در سه جای مختلف کار کند، معنا دارد؟  
آیا زمینه های پیشگیری از دزدی و فساد اقتصادی در سطح مدیران وجود دارد، وقتی که وزیران و روسای جمهور و رهبر اسلام عزیز، خود سرکرده دزدها هستند؟ الیاس نادری در همین زمینه می پرسد "وزرا حاضر به اعلام دارایی هایشان هستند؟ چند وزیر دولت 800 میلیارد تا هزار میلیارد تومان ثروت دارند (3)" و بنا به اذعان حفاظت محیط زیست، شرکتهای خصوصی خاک جزیره هرمز را به توبره کشیده و می فروشند؛ "در حالی که بر طبق قانون، صادرات خاک حاصلخیز از ایران ممنوع است، معاون دریایی سازمان حفاظت محیط زیست ایران از برداشت و صدور خاک «بسیار غنی» جزیره هرمز توسط شرکتهای خصوصی به کشورهای حاشیه خلیج فارس خبر می دهد. (4)"

خامنه ای درست می گوید که باید "فرهنگ" تغییر کند، اما "فرهنگ" برای او یعنی فرهنگ اسلامی، از جمله حجاب بیشتر و هُل دادن زنان به پستوها. اما در عالم واقع، جامعه در تقابل با "فرهنگ اسلامی" است. جامعه ای که به کانالهای تلویزیونی ماهواره ای دسترسی دارد، و از طریق اینترنت و شبکه های اجتماعی از پیشرفتهای جوامع جهانی مطلع می شود، و با "حقوق زنان" هر روز آشناتر می شود؛ در جامعه ای که روابط بین دختران و پسران جوان فراتر از رسومات چند دهه پیش است، در چنین جامعه و با چنین ویژگیهایی، اگر نظام اسلامی بخواهد به راست میانه بچرخد، چاره ای ندارد مگر به رسمیت شناختن "حقوق" زنان که بخش بزرگی از اقتصاد به آنها وابسته است. نادیده گرفتن "نقش زن"، برابر است با شکست اهداف "سند چشم انداز 20 ساله" و فروپاشی کامل اقتصادی در ایران. در عالم واقع، خامنه ای در 30 فروردین 93 می گوید: "برخلاف برخی دیدگاهها، اشتغال از مسائل اصلی مربوط به زنان نیست(5)". حسن روحانی، یک روز بعد، مجبور می شود در برابر این موضع ارتجاعی، آب روی آتش خشم زنان بریزد: "درست است که هیچ رسالتی بالاتر از تربیت فرزندان و انسانها وجود ندارد اما آیا تربیت فرزند، رسیدگی به امور خانه و رئیس خانواده با حضور در جامعه و رسالتهای اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی تضاد دارد؟(6)" در همین گام اول، موانع "ایدئولوژیکی" در حال خارج کردن پروژه از مسیر چشم انداز 20 ساله است. ساده اینکه "مبحث زن" در موفقیت یا شکست "چرخش به راست میانه" نقش آفرین خواهد بود.

### به رسمیت شناختن حقوق

محسن رضایی با تأکید بر اینکه مقوله اقتصاد مقاومتی از سه سال پیش توسط خامنه ای مطرح شده، به این واقعیت اشاره می کند که "کشور ایران در واقع یک گداخانه بزرگ است که یک چشم ملت آن به دولت و دیگری به کشورهای غربی دوخته شده است (7)" وی گامی فراتر برداشته و جمهوری اسلامی را یک نظام وابسته به آمریکا توصیف می کند. باهنر، معاون مجلس، با ارائه آمار که "از سال 58 تا 91 به طور متوسط رشد اقتصادی 3/3 درصدی تورم 20 درصدی و بیکاری 12/2 درصدی را تجربه کرده ایم،" به این واقعیت اشاره می کند که "در تمام این سالها با کاهش نرخ رشد تولید ناخالص داخلی، افزایش نرخ بیکاری و افزایش نرخ تورم روبه رو بودیم"(8).

حال، به سوال اول باز گردیم. "اگر نظام بر تمام مشکلات مطرح شده فائق آید، آیا رژیم از سقوط رهایی می یابد؟" و یا به زبانی ساده، اگر آنچه در اتاق فکر مطرح می شود، عملیاتی بشود، آیا نظام از سقوط رهایی می یابد؟ قاعدتا و با توجه به تمام این نکات، باید پاسخ منفی باشد، اما پاسخ من به این سوال مثبت مشروط است. مشروط به اینکه رژیم "حقوق" را به رسمیت بشناسد - اسلامی سیاسی را آنطور که خمینی می گفت، تعریف نکند.

به نظر من، بازسازی برخی از زیرساختهای اقتصادی ممکن است، و استفاده از ظرفیت های داخلی تا حدودی از عهده این نظام هم بر می آید، اما به شرطی که نظام بتواند در حوزه اقتصادی، "حقوق" سرمایه داران و سرمایه گذاران را به رسمیت بشناسد. سرمایه گذار، چه خارجی و چه سرمایه دار ایرانی، یک هدف بیشتر ندارد - حداکثر برداشت با حداقل هزینه. بدون شک، برای بسیاری از سرمایه گذاران و صاحبان پروژه، احداث صنایع و یا عملی کردن طرح های کشاورزی در ایران کم هزینه تر از سرمایه گذاری در کشورهای پیشرفته صنعتی است. اما، سرمایه گذار می داند که این هزینه به ظاهر کم در ایران، لزوما تضمین کننده برداشت (منفعت) زیاد نیست. سرمایه گذار می داند که تصمیمات، "حقوق" و "قوانین" در ایران "تعین" ندارند (روی آن نمی شود حساب باز کرد). اگر جنگ جناحین به نقطه حاد برسد، قوه قضائیه می تواند سرمایه گذار را مورد مؤاخذه های شرعی و سیاسی قرار دهد. دست بسیجی ها باز گذاشته می شود تا جلوی منزل سرمایه گذار تظاهرات کنند، و یا سفارت را اشغال کنند، که به تلف شدن وقت و سرمایه سرمایه گذار می انجامد.

## پابندی رژیم به قوانین

رژیم با این واقعیت آشنا است که جذب سرمایه با "امنیت سرمایه و سرمایه دار" جوش خورده است؛ و می داند که این یکی از موانع اصلی بر سر راه است. بنابراین، نظام در کنار تبلیغات عریض و طویل برای جذب سرمایه داران، چاره ای نخواهد داشت به جز تصحیح "فرهنگ تجاری"، و پرهیز از دوگانه گویی از سوی جناح های مختلف نظام.

دست اندرکاران و کارشناسان داخل نظام، این قبیل موانع را "قوانین مزاحم" نام می برند؛ و حذف قوانین مزاحم مشروط به همکاری سه قوه است، و یا به زبان خودشان "تطبیق قوانین". مجلس باید قانون وضع کند (که با بقیه قوانین تداخل نداشته باشد)، و قوه قضائیه باید از دخالت خودداری کند. این، هرچند در دستور کار رژیم است، اما تاکنون پیاده نشده است و باعث شده تا سرمایه داران از ورود به تعهدات طولانی مدت خودداری کنند. نتیجتاً، طرح ضربتی حسن روحانی برای جذب سرمایه و تقلیل تورم در کوتاه مدت، با مشکل روبرو خواهد شد.

"چرخش به راست میانه" یک مبحث عینی است و فقط به "خواستن" برای بهبود سیستم اقتصادی، ختم نمی شود. چرخش به راست میانه، مبحثی پیچیده، چند لایه، و چند بُعدی است. موفقیت این "خواست" از مسیر تعهد به قانون (هدفمند کردن قوانین و تعامل بین سه قوه)، بهزیستی (کارآفرینی، بهداشت و بیمه برای همه)، حقوق بشر (از جمله حقوق کارگران، کارفرما، صاحب سرمایه)، آزادی های فردی (از جمله حق اعتراض به پوشش، و تساوی حقوق زن و مرد)، آزادی مطبوعات (از جمله حق نقد بی هراس و گسترش توانمندی اینترنت)، و تعریف و تدوین "جرم سیاسی" (از جمله آزادی زندانی سیاسی، و نه ضرب و شتم زندانیان در بند 350) می گذرد. در صورتیکه حسن روحانی نتواند به وعده های انتخاباتی (آزادی زندانیان سیاسی و تلطیف صدور احکام) خود جامه عمل بپوشاند، تمامیت نظام مجبور به عقب نشینی استراتژیک خواهد شد.

اگر دولت و نظام بخواهد این موانع را در کوتاه مدت و دوران حسن روحانی، حذف کند، نادیده گرفتن هرکدام از این "حقوق"، به شکست پروژه "چرخش به راست میانه" و خیزش عمومی، منتهی می شود. برخی از تحلیلگران بر این باورند که موضع ارتجاعی خامنه ای پیرامون حقوق زنان، و ضرب و شتم زندانیان در بند 350 اوین، بیانگر ناتوانی حسن روحانی، و یادآور موقعیت خاتمی در دوران قتل های سیاسی زنجیره ای است؛ و در نتیجه پروژه در نطفه خفه شده، و طولی نخواهد کشید که وابستگی به جهانخواران در ابعاد گسترده تری خودنمایی کند. اگر این تحلیل درست باشد، اختلافات بین جناحین، نظام را به فروپاشی خواهد کشاند.

برای رهایی از فروپاشی، اولین گام تطبیق عملکرد سه قوه، تغییر رئیس قوه قضائیه و تلطیف احکام آن قوه است.

چرخش به راست میانه، تلخ ترین جام زهر برای رژیم است.  
علی ناظر

آوریل 2014

### منابع:

- 1- [http://www.bbc.co.uk/persian/business/2014/04/140320\\_l45\\_imf\\_iran\\_report.shtml](http://www.bbc.co.uk/persian/business/2014/04/140320_l45_imf_iran_report.shtml)
- 2- <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13930201001145>
- 3- <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13930128000046>
- 4- [http://www.radiofarda.com/content/f12\\_iranian-soil-exported-illegally/25355998.html](http://www.radiofarda.com/content/f12_iranian-soil-exported-illegally/25355998.html)
- 5- <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13930130000878>
- 6- <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13930130000184>
- 7- <http://www.tabnak.ir/fa/news/393814/> مسیر-انقلاب-در-اقتصاد-ایران-سیار-کند-شده-است



## ماهنامه دیدگاه سوم - شماره 5 هویت - از خواستن تا توانستن - بخش 3

در دو بخش نخست این سلسله نوشتار به برخی از مشکلات واقعی روی میز حسن روحانی اشاره شد؛ و تأکید شد که نظام می خواهد به راست میانه بچرخد (چرا که ماندگاری و بقای خود را در آن می بیند)، اما مشکلات و چالش های بر سر راه، هرکدام به تنهایی، و یا در مجموع، می توانند این پروژه را از خط خارج کرده، و نظام را به نقطه انفجار (فروپاشی) نزدیک کند. رژیم به این نکته واقف است، و دقیقاً به همین خاطر، دائماً در حال کوتاه آمدن بر سر تعاریف پیشین خود از "حق مسلم"، "شیطان بزرگ"، و "صهیونیست اشغالگر"، است. ظریف، وزیر خارجه نظام، در پاسخ به کریمی قدوسی نماینده مجلس پاسخی چند پهلو می دهد که نه به رگ غیرت نماینده بر بخورد، و نه نتانیا هو آتو بگیرد "تا وزیر امور خارجه هستم نخواهم گذاشت پروژه صهیونیستی سازی ایران من جمله از طریق تخریب چهره و حیثیت ملی تحت انکار هولوکاست تحقق یابد" (منبع 1 ایرنا). لاریجانی که چند و چون اوضاع با خبر است و می دانست که اصولگرایان نمی توانند از این جواب دوپهلوی اعلام رضایت کنند، در نهایت اعلام کرد که "سوال کنندگان از توضیحات وزیر قانع شده اند". این جمله رئیس مجلس اسلامی به کریمی قدوسی، نماینده مجلس، فهماند که بود و نبود نظام به این کوتاه آمدن ها گره خورده است، و باید اعلام کند که قانع شده است، و او هم که خط از جای دیگر می گیرد، اعلام رضایت کرد.

اگر بخواهیم از منظر اپوزیسیون سرنگونی طلب به موقعیت کنونی نظام توجه کنیم، اختلافات حاضر و جنگ بین جناحین، بهترین موقعیت برای ضربه زدن به نظام است. اما و در واقع، اپوزیسیون در موقعیت ضربه زدن نیست. اپوزیسیون سالها و سالهاست که در درون خود دچار دگردیسی شده است. از شقه شدن سازمان چریکهای فدای خلق ایران، تا در گیرهای درون حزبی در کردستان تا درگیریهای تأسفبار دیگر، مؤکد اینست که توانمندی امروز اپوزیسیون برای مانور، از جنس دیروز نیست. این بحران هویت، هر روز به یک شکل، و با شدت و حدت متفاوت، توانسته تا حدودی بمثابه "دنده کمک" نظام را از پسرفت، و سقوط نجات دهد، و رژیم را از فروپاشی و ضعف لاعلاج نجات دهد. بحران هویتی که همیشه چاشنی دموکراتیک و انقلابی داشته است.

این بحران هویت، باعث شده که نظام، اینبار، از تشتت از درون و جنگ بین جناحین هراس نداشته، و احساس کند که می تواند از این پیچ تُند بگذرد. پیچی که مملوست از خط و نشان هایی که سران و قداره بندان نظام برای هم می کشند. جناح ها بدون هراس، یکدیگر را به دزدی، فساد، قتل و خودفروشی و لگد به قبر خمینی زدن محکوم می کنند، اما با تمام این وجود، از عاقبت این حقیقتگویی ها واهمه ندارند.

از خو پرسیم چرا؟ چرا دولت با شیطان بزرگ نشست و برخاست می کند، اما از عکس العمل اصولگرایان نمی ترسد؟ چرا دستگاه قضایی در زندانهای داخل ضرب و شتم می کند، و از خشم عمومی نمی ترسد؟ چرا عرصه را بر مردم کردستان تنگ کرده، و حکم اعدام "۴۰ نفر برای تایید به دیوان عالی کشور فرستاده" می شود (منبع 3 بی بی سی) اما از عاقبت آن نمی ترسد؟ چرا با اینهمه مشکل روی میز خامنه ای و روحانی، رژیم از سرنگونی نمی ترسد؟

### بحران هویت

در این سلسله نوشتار به خواستن نظام برای چرخش به راست میانه می پردازم و اینکه آیا "خواستن و توانستن" هردو امکان پذیر است. هرچند موضوع اصلی این سلسله نوشتار نیست، اما این سوال براه نیست اگر بگوییم آیا خواستن اپوزیسیون برای سرنگونی، در حد و توان اپوزیسیون است یا نه؟

کوتاه سخن، به نظر من، در این مقطع از زمان (امروز)، اپوزیسیون می خواهد، و می تواند، اگر به چندین پارامتر (عامل) خالصانه و خاضعانه بپردازد. مهمتر از همه "بحران هویت" است.

پیش از پرداختن به مشکلات عدیده روی میز روحانی و خامنه ای، مختصراً به نکته ای در باره نقش آفرینی اپوزیسیون بعنوان "دنده کمک"، اشاره کرده و به مبحث اصلی باز می گردم. با چند مثال آغاز می کنم.

- وقتی خشونت در مبارزات استقلال طلبانه هندوستان، بالا گرفت؛ گاندی اعلام کرد که تا خشونت در تمام هندوستان پایان نیابد، اعتصاب غذا خواهد کرد. اعتصاب غذای تا به سرحد مرگ او، ادامه یافت تا سرانجام خشونت پایان یافت. گاندی از اعتصاب غذا بمنابه یک ابزار برای پیشبرد اهداف عالیه مبارزه استفاده کرد، و این اقدام گاندی احترام بسیاری را در سطح جهان برانگیخت، و امروز بسیاری در اپوزیسیون از گاندی به نیکی یاد می کنند.
  - بابی سندز، برای پیشبرد اهداف مبارزان ایرلندی، و در اعتراض به اجحاف حقوق مبارزان در اسارت، دست به اعتصاب غذا زد. دولت انگلستان عقب ننشست، و بابی سندز بر اثر این اعتصاب غذا در ماه مه 1981، درگذشت. سالها پس از آن، بسیاری نام بابی سندز را با احترام بر زبان می آورند. در ایران خیابانی به احترام او نام گذاری شده است.
  - تنها برگی که خمینی بازی کرد، رویداد 15 خرداد 1342 بود. حامیان خمینی آن روز و آن رویداد را هنوز که هنوز است آنچنان جلوه می دهند که گویی تنها رویداد تاریخ مبارزاتی مردم ایران است. گویی که خمینی همچون گاندی مبشر آزادی و مبارزه رهایی بخش است. گویی که او همچون بابی سندز هفته ها اعتصاب غذا کرد، تا 15 خرداد رخ دهد. گویی که حامیان او، همین خامنه ای و رفسنجانی، شب و روز بر تخت شکنجه ساواک دوام آوردند اما لام تا کام صحبت نکردند.
- می دانیم که بسیاری از اینها، روی زندان شاه را ندیده بودند. می دانیم که خمینی چند روزی را در حصر گذراند و سپس با سلام و صلوات به خارج تبعید شد. اما همین حداقل مایه گذاشتن، خمینی را به "رهبر انقلاب"، "پدر" و... تبدیل کرد، چرا که توانست بر دروغی بزرگ، بر موجی فریبنده سوار شود، و خلقی را تحمیق کند.

حال به اپوزیسیون خمینی بنگریم.

- سالهاست که دختران و پسران جوان به جوخه اعدام و چوبه دار و تخت شکنجه سپرده می شوند، و هزاران هزار مبارز و مجاهد، از جان و زندگی گذشته اند تا صدای حق طلبانه را از گلوئی تنگ اسلحه به صدا درآوردند. مجاهدین و مبارزان سالهاست که برای آزادی، جان باخته اند.

اما، 35 سال مبارزه بی وقفه، هنوز نتوانسته رژیم را سرنگون کند. بپرسیم چرا؟

همیشه و از همان روز نخست، خواست و نقشه راه دشمن مشخص بوده است. دشمن می خواهد مبارزان و حامیانشان دلسرد شوند؛ از مبارزه دست بردارند. دشمن می خواهد که مبارزان و حامیانش به این نتیجه برسند که مبارزه، بخصوص این روش مبارزه، جواب نمی دهد. از همان روز اول که مردم کردستان را به گلوله بست، تا جنایت و قتل رهبران فدایی در ترکمن صحرا؛ از ضرب و شتم هواداران مجاهدین در خیابان های تهران و رشت و مشهد؛ تا دستگیری امیرانتظام و فرزندان طالقانی و محمدرضا سعادت؛ از خلع بنی صدر تا 30 خرداد 1360؛ و از تابستان 60 تا تابستان 67، و از فردای روزی که فروهر ها، و سعیدی سیرجانی ها و قاسملوها و کاظم رجوی و نقدی ها را به قتل رساند، تا جنایاتش در اشرف و لیبرتی در سالهای 90؛ و تا به همین امروز، همین لحظه؛ دشمن فقط یک هدف داشته، دلسرد کردن مبارزان و حامیانش. دلسرد کردن من و او، ما و شما، و هواداران نهادهای سیاسی چپ و ملی. می خواهد از مسیر منحرف شوند؛ چشم از روی هدف برداشته و به اصل - یعنی سرنگونی - پشت کنند. سرنگون کردن، وس رنگون شدن را به زیر سوال

ببرند. از خود بیرسند، آیا سرنگونی امکان پذیر است؟ و سپس با تأسف پاسخ دهند، نه! این، همیشه هدف دشمن بوده، هست و خواهد بود. برخلاف بسیاری، به نظر من، سرنگونی حتما امکان پذیر است، به شرطی که اپوزیسیون و حامیانش به هویت اصلی خود بازگردند.

بدون عنصر سرنگونی طلب، بدون خواست سرنگونی طلبی - حتی در بی رمق ترین شکل و ماهیتش، دشمن قوت قلب می گیرد. برای دشمن، حذف شعار "سرنگونی"، به مثابه "آب حیات" است. اما سرنگونی بدون بازگشت به هویت اصلی ممکن نیست، بلکه فقط یک شعار توخالی است.

خمینی بها نداد، اما خیل بزرگی از مردم چهره اش را در ماه دیدند. مبارزان چپ و ملی و مجاهدین، روز بعد روز، ماه و سال بعد از ماه و سال، فدا کردند و استوار بر آرمان خود ایستادند، اما امروز، چهره شان روز به روز کریه تر جلوه داده می شود. بیرسیم چرا؟ بدون شک خطا کردند. حتما اشتباه محاسبه داشتند. مطمئنا وقت و امکانات را از دست دادند، و به خیلی از باورها پشت کردند؛ اما هرچه بد، هرچه کریه، هرچند خطاکار، از خود بیرسیم که چرا به خمینی اعتماد شد، اما به مجاهد و مبارز چپ و ملی نمی شود؟ از خود بیرسیم چرا؟ تمام خطاهای خمینی را در یک کفه ترازو، و خطاهای سرنگونی طلبان، از هر طیف و رنگ و بویی، را در کفه دیگر بگذاریم. کدام سنگین تر است؟ چرا پس از 35 سال قتل و کشتار رژیم و خمینی صفتان، امکان "اصلاح طلب" شدن رژیم روی میز قرار می گیرد، و در همان زمان، دو خط سرخ و پررنگ روی موجودیت نهادهای سرنگونی طلب کشیده می شود؟ از خود بیرسیم چرا؟

برای پاسخ از خود بیرسیم چی هستی، کی هستی، و هدف چیست؟ مبارزه برای چه، و در راستای چه هدفی؟ در راستای ادامه حیات رژیم یا سرنگونی رژیم؟ راهکار جدید چیست؟ نقشه راه به جلو کدام است؟ اما بی پاسخ می مانیم؛ چرا که دچار بحران هویت شده ایم.

نگویم عوامل اطلاعاتی دشمن، شیطان سازی می کنند، و یا نهادهای سیاسی منحرف و یا خودکامه شده اند. این سخن، هر چند رنگی از حقیقت دارد، اما تمام ماجرا نیست. به نظر من، این خود ما هستیم که از خودمان شیطان ساخته ایم، چرا که از هویت اصلی خود دور شده ایم.

اتاق های فکر خامنه ای و حسن روحانی خیلی وقت است که به این نکته پی برده اند، و بخاطر همین است که اینچنین یکه تازی می کنند، و از جنگ بین جناحین نمی ترسند. می دانند که اپوزیسیون به خود شک کرده است. باید به هویت اصلی خودمان بازگردیم.

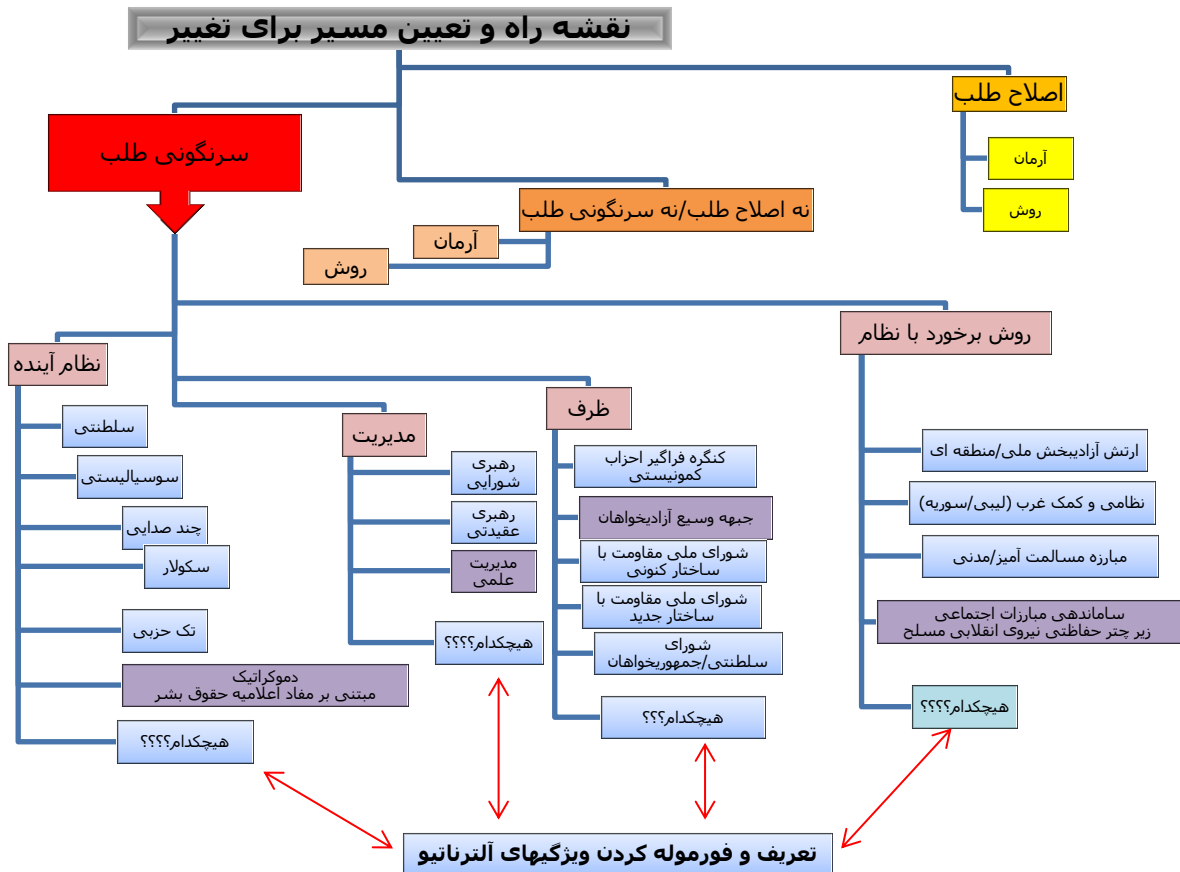
واقعیت اینست که مبارزه طولانی، و سلب اعتماد از اپوزیسیون به یک اپیدمی تبدیل شده، و توانسته برخی از بیزاران از رژیم را درست به همان نقطه ای برساند که دشمن امید داشت برسند. به آن نقطه ای که اعتصاب غذای گاندی و بابی سند را نادرست بخوانند. "عدم اعتماد" به اپوزیسیون، همچون طاعون به جان بسیاری افتاده، و چون خوره "هویت" اپوزیسیون را کریه المنظر کرده است. به نظر من، کسی عامل و عنصر وزارت اطلاعات رژیم نیست، و یا رویزونیست به معنای اخض کلمه، و یا از جنس سوفسطائیان و شکاکون، که خطابه هایشان می توانست بر جوانان آنچنان تأثیری بگذارد که حاضر به قربانی کردن حقیقت برای لحظه ای پیروزی در مجادله شوند، نیست. آنچه ملاحظه می شود "بحران هویت" است.

ریشه بحران هویت در میان بسیاری از بیزاران از رژیم را باید در عدم اعتماد به اپوزیسیون جست، و رژیم به این امر واقف و تا حد امکان از این موقعیت بهره جویی می کند. رژیم به این اطمینان رسیده که کسی نیست جلوی رژیم قد علم کند.

نقد و انتقاد از خود و دیگری، مترادف با بی هویتی، و یا شک به خود نیست، اگر، هر تکذیبی یک تأکید به همراه داشته باشد. در کنار هر راهکاری که مردود اعلام می شود، یک راهکار نو ارائه شود.

## تعریف هویت کنونی

اولین گام برای به عقب راندن دشمن، تعریف روشن، مدون و بدون شعار و حاشیه پردازي موقعیت کنونی خود است:



مهم نیست که منفرد و مستقل هستیم، یا حزب و سازمانی عریض و طویل، بدون پاسخ و پایبند بودن عملی به تعریف خود، هرگونه عملکردی محکوم به شکست است. رژیم دائما به دنبال اینست که اپوزیسیون نتواند به یک همگرایی بر سر این تعاریف برسد. برای روشن شدن موضع نگارنده، من هویت خود را با این گزینه ها تعریف می کنم: "دموکراتیک"، "مدیریت علمی"، "جبهه وسیع آزادیخواهان" و "تلفیق مبارزات اجتماعی زیر چتر حفاظتی نیروی انقلابی مسلح". ضروریست که اپوزیسیون برای پیشگیری از یکه تازی رژیم، به یک اجماع مدون و روشن از تعاریف پایه برسد.

منابع

## ماهنامه دیدگاه سوم - شماره 6 از خواستن تا توانستن - قوه قضاییه - بخش 4

در بخش های پیشین نوشته شد که چرخش رژیم به راست میانه، هرچند خواست رژیم است، اما آیا در توان رژیم هم می تواند باشد. آیا می تواند از پس چالش های واقعی برآید؛ از جمله اقتصاد مقاومتی بدون قانونمند شدن روابط لازم، و یا حقوق زنان در عرصه بهره وری و تولید؟ ظاهراً نظام در حال بالا و پایین کردن موانع حقوقی و قانونی، و برطرف کردن مشکلات دست و پا گیر است.

در هفته ای که گذشت قوه قضاییه مشغول این مقوله، به بهانه "همایش قوه قضاییه" بود. نگاهی گذرا به آمار و ارقام، و مواضع سخنرانان در این همایش، خیر از ناتوانی شدید رژیم در چرخش به راست میانه می دهد. شاید مهمترین سخنران را بتوان وزیر دادگستری دانست که آماری نجومی از دست و پا گیر بودن قوانین، و موانع بیشمار پیش روی نظام می داد.

بنا به اعتراف مصطفی پورمحمدی، "پدیده فساد دغدغه همه دستگاه هاست". وی "از ورود 31 هزار و 716 فقره پرونده به دیوان عالی کشور و رشد 45/2 درصدی این ورودی در مقایسه با سال 91" خبر داده و ادامه می دهد "میزان ورودی پرونده ها در دادسراهای سراسر کشور سه میلیون و 750 هزار و 693 فقره بوده که حاکی از 48/7 درصد رشد در مقایسه با سال 91 است". بنا به گزارش پورمحمدی، در سال 92، "تعداد کل پرونده های وارده به دستگاه قضا شش میلیون و 220 هزار و 995 فقره بوده" که از این تعداد سرقت، پس از مواد مخدر، "با اختصاص 75/13 درصد از پرونده ها به خود، بیشترین فراوانی را داشته است". افزایش 32 درصدی این شاخص نسبت به سال قبل، حتی پورمحمدی را هم شوکه کرده است. ازدحام در زندانها به آن حد رسیده که قرار است از امسال (1393) برخی از زندانیان با بهره گیری از تجهیزات هوشمند (دستبند الکترونیکی)، خارج از زندان نگهداشته شوند. مصطفی پورمحمدی همچنین به رشد 40 درصدی هزینه این دستگاه نسبت به سال 92، اشاره می کند "بودجه این دستگاه چهار هزار و 728 میلیارد تومان در نظر گرفته شده است" پورمحمدی در جمع فرماندهان بسیج وزارت دادگستری و قوه قضاییه، که از زیر و بم قضایا با خبرند، به ناتوانی "مدیریت جهادی" نظام چنین اشاره می کند: "امکاناتی که اکنون در دولت وجود دارد، برای مدیریت چند صد میلیون کافیت، اما در مدیریت 80 میلیون نفر مشکل داریم."

اینها فقط مشکلات عدیده دستگاه حقوقی است که نظام با آن درگیر است. مشکلاتی که با ورود سرمایه گذاران خارجی، و زنان به بهره وری اقتصادی افزایش می یابد.

جمهوری اسلامی ماه ها است که می خواهد راهکاری برای معضل رعایت "حجاب و عفاف" بیابد، اما با این مشکل روبرو بوده که بسیاری از زنان در ایران حجاب را آنگونه که خامنه ای می بیند نمی بینند. فرشته روح افزا، معاون سیاست گذاری رئیس شورای فرهنگی اجتماعی زنان، در گفت و گو با خبرگزاری تسنیم با اشاره به "ضعف عملکرد مسئولان و نظارت مجلس بر بحث عفاف و حجاب"، ادعان دارد که "باید بستر مناسب فرهنگی ایجاد شود تا مردم درک کنند و بدانند که حجاب به نفع خود آنان است". به زبانی ساده تر، ایجاد چنین بستری برای رعایت "حجاب مناسب"، با زور ممکن نیست. حتی اگر 195 نماینده مجلس اسلامی طی نامه ای به حسن روحانی خاطر نشان کنند که عدم رعایت حجاب مناسب، می تواند نظام را با چالشی مواجه کند که "پیامدهای آن نیز جبرانناشدنی است".

زنان همیشه مشکل اصلی جمهوری اسلامی بوده اند. رژیم آنجا که نتواند با زبان آمرانه این مشکل را کنترل کند به خشونت دست می زند. چنانکه روز جمعه، 30 خرداد، گروهی از زنانی که می خواستند برای تماشای مسابقه تیم های ملی والیبال ایران و ایتالیا به ورزشگاه آزادی بروند، بازداشت شدند. در این رابطه "آری گراسا، رئیس فدراسیون جهانی والیبال، در پاسخ به خبرگزاری کار ایران (ایلنا) درباره ممنوعیت حضور زنان برای تماشای مسابقات جهانی در تهران گفته است که اعضای شورای لیگ جهانی والیبال در نشست خود در ماه میلادی آینده درباره این موضوع رایزنی خواهند کرد."

دخالت فدراسیون در این موضوع مؤکد این نکته است که شاید رژیم بخواهد طرح های مختلف مبارزه با "بدحجابی" را به مورد اجرا بگذارد، اما اگر بخواهد به عرصه بین المللی وارد شده، در مسابقات ورزشی شرکت فعال داشته باشد، و یا سرمایه گذاران را جذب کند، نهاد های بین المللی خشونت علیه زنان را به زیر سوال برده، و کلیت پروژه چرخش به راست میانه با شکست روبرو خواهد شد.

ساده اینکه، از خواستن تا توانستن راهی بس پر خطر در پیش است.

علی ناظر

23 ژوئن 2014

## ماهنامه دیدگاه سوم، شماره 9 از خواستن تا توانستن - گذار از سد کارتل ها، بخش پنجم

"چرخش به راست میانه" یک مبحث عینی است و فقط به "خواستن" برای بهبود سیستم اقتصادی، ختم نمی شود. چرخش به راست میانه، میثقی پیچیده، چند لایه، و چند بُعدی است. موفقیت این "خواست" از مسیر تعهد به قانون (هدموند کردن قوانین و تعامل بین سه قوه)، بهزیستی (کارآفرینی، بهداشت و بیمه برای همه)، حقوق بشر (از جمله حقوق کارگران، کارفرما، صاحب سرمایه)، آزادی های فردی (از جمله حق اعتراض به پوشش، و تساوی حقوق زن و مرد)، آزادی مطبوعات (از جمله حق نقد بی هراس و گسترش توانمندی اینترنت)، و تعریف و تدوین "جرم سیاسی" (از جمله آزادی زندانی سیاسی، و نه ضرب و شتم زندانیان در بند 350) می گذرد. در صورتیکه حسن روحانی نتواند به وعده های انتخاباتی (آزادی زندانیان سیاسی و تطیف صدور احکام) خود جامه عمل ببوشاند، تمامیت نظام مجبور به عقب نشینی استراتژیک خواهد شد. (علی ناظر - از خواستن تا توانستن - بخش 2). در عین حال، در رژیم اسلامی "پدیده فساد دغدغه همه دستگاه هاست"، و این

سوال دور از عقل نیست اگر پرسیده شود "آیا در توان رژیم هم می تواند باشد. آیا می تواند از پس چالش های واقعی برآید؛ از جمله اقتصاد مقاومتی بدون قانونمند شدن روابط لازم، و یا حقوق زنان در عرصه بهره وری و تولید؟" (علی ناظر - از خواستن تا توانستن - بخش 3). اما شاید بتوان گفت که شاه کلید و مانع اصلی چرخش رژیم به راست میانه، را می توان در سخنان رفسنجانی جست، که بخش نخست این سلسله نوشتار به آن اشاره ای کوتاه شده بود "انحصار قدرت اقتصادی توسط مافیا و پاسداران سرمایه - رفسنجانی، ام الفساد را مافیا و سپاه پاسداران معرفی می کند" حالا نبض اقتصاد، سیاست خارجی و داخلی را در دست گرفته و به کمتر از کل کشور راضی نیست. وی تأکید می کند که سپاه قرار نبود "تبدیل به رقیبی آن گونه در مالکیت شوند". ساده اینکه، توسعه اقتصادی و چرخش به "راست میانه" بدون حذف سپاه پاسداران، با مشکل روبرو خواهد شد. (علی ناظر - از خواستن تا توانستن - بخش نخست)

باتوجه به این نکات، رژیم چاره ای ندارد بجز ورود به 1- قانونمدار کردن کارتلها، آفازاده ها و رانتخواها، و البته بیت رهبری؛ 2- و یا حذف و ورود به یک گردگیری طولانی مدت و فرسایشی با نهادهای وابسته به نظام که بنا به قول پورا براهیمی معاون کمیسیون اقتصاد مجلس، نزدیک به 70% از سرمایه کشور را در دست دارند. در این رابطه و "به منظور تسهیل سرمایه گذاری در ایران"، **اصلاحیه اصل 44**، سعی بر این دارد که با بازنویسی مواد 1، 6 و 7، سیستم اقتصادی، سرمایه و تولید را از کنترل نهادهای وابسته به نظام خارج کند (منظور نهادهای دولتی نیست، بلکه نهادهایی مانند سپاه، بنیاد شهید، بیت رهبری و...). این اصلاحیه ظاهرا در اول تیر 93 به تصویب مجلس، با مهر تأیید **شیورای نگهبان**، و حمایت خامنه ای، به تصویب رسیده، و از اوایل دیماه لازم اجرا است، و قاعدتا وزیر اقتصاد هم مستلزم به پیگیری اجرایی شدن این قانون است. حال، آیا زور وزیر اقتصاد به سپاه و بقیه می رسد یا نه، امر دیگریست، و خود می تواند دلیلی برای **تشدید شکاف** و **بحران فروپاشی** شود. بدون شک، اصل 44 نمی تواند ضمانت اجرایی داشته باشد، مگر اینکه، دولت حسن روحانی بتواند برنامه خود را از سد کارتلها عبور داده، و سطح توانمندی و برش این نهاد ها را، بنا به محتوای این اصلاحیه، به 40% تقلیل دهد. این ها همه امکان پذیر است، اگر خامنه ای بخواهد و به وعده ای که داده عمل کرده و بگذارد اصل 44 عملیاتی شود.

با اصلاح ماده 6 قانون اصل 44، شرکت های وابسته به شهرداری ها، بنیادها، تأمین اجتماعی و حتی موقوفات بزرگ مثل استان قدس رضوی، و بیت رهبری را موظف می کند مانند شرکت های بورسی، به طور مرتب اطلاعات مالی خود را به سازمان بورس ارائه دهند؛ اما، اگر خامنه ای هم راضی بشود، و همانطور که پیش از این نوشته ام، چرخش به راست میانه یک استراتژی طولانی مدت، باشد، باز هم از خواستن تا توانستن راهی پر خطر است. بطور مثال، موجودیت فولاد مبارکه، و یا تعاونی سهام عدالت، با 350 شعبه، به خطر می افتد، که باعث بیکاری بخش زیادی از نیروی کار این بخش می شود، مگر اینکه، برنامه ای موازی برای تبدیل ماهیت این نهاد ها، و جایگزین کردن و یا انتقال نیروی کار در نظر گرفته شده باشد. ظواهر امر خبر می دهد که دولت روحانی به این نکته توجه نداشته است. نکته مهم دیگر اینکه، زمانبندی برای تعدیل کنترل این کارتل ها است. بسیاری از این نهادها، 100% از سرمایه و سهام و کنترل را در دست دارند، حال آنکه بنا به این اصلاحیه، حداکثر سقف 40% است. کلاه شرعی که اصلاحیه حاضر برای این قبیل موردها دوخته اینست که این نهادها موظفند در عرض 4 سال آینده کنترل خود را به 40% برسانند. به زبانی دیگر، تا 4 سال آینده کی مرده و کی زنده؟ تا آنروز می شود چندین اصلاحیه جدید به تصویب رساند، مگر اینکه در عمق استراتژی نظام، امر خصوصی سازی سرمایه، گنجانده شده باشد، و نظام به راستی بخواهد این مسیر را طی کند. اگر چنین باشد، شفاف سازی، مالیات بر درآمد، و بیلان سرانه کارتل ها بخش اصلی چرخش به راست میانه می شود، که ما را دوباره باز می گرداند به همان مبحث اصلی، 1- قانونمند شدن، 2- ضمانت اجرایی داشتن. تا به امروز، دولت روحانی در این دو مورد، کاربرد لازم و کافی را نداشته و بیشتر وقت را به بازچینی ویتترین ها گذرانده است. بطور مثال، هنوز نتوانسته خودروسازان، و بانک ها را مجبور به پیروی از مصوبات مجلس و قانون و حقوق گردش سرمایه، و نظام سرمایه گذاری بکند. حال آنکه ایسنا گزارش می کند "38 **صنعت** ضعیفترین عملکرد خود را از ابتدای سال تاکنون نشان داد و با زیان 27 صنعت (بیش از 70 درصدی) مواجه شد."

در عین حال، اگر به ریز مفاد "مصوبه کمیسیون بودجه مجلس درباره «**احکام ثابت لوائح بودجه سنواتی**»" دقت شود، با تبصره هایی برخورد می شود که کارتل ها را از زیر تیغ اداره مالیات معاف می کند، و در نقش کلاه شرعی برای فرار کارتل ها از فشار سیاسی طراحی شده است. در کنار این ناتوانی ها، چهار پارامتر می توانند پروسه این چرخش را کند و یا تسریع، کنند؛ بنا به شواهد امر، این ابهام تا مارس 2015 ادامه خواهد داشت.

1- مذاکرات اتمی، **آمانو** از گندی روند مذاکرات خبر می دهد؛ و **شیلی** معاون سخنگوی وزارت امور خارجه آلمان، نشست نیویورک را کلیدی ارزیابی کرده است "18 سپتامبر در نیویورک مشخص خواهد شد که آیا نیت سیاسی لازم برای دستیابی به توافق نهایی در مذاکرات برقرار است یا خیر."

2- **ائتلاف نیم بند** علیه داعش و بدون رژیم اسلامی (ظاهرا **آمریکا** می گوید آری ولی مشروط، **بریتانیا** و فرانسه به دخالت ایران می گویند آری، **خامنه ای** ناز می کند، **رفسنجانی** می گوید "اگر آمریکا از خود صداقت نشان دهد، می توان همکاری کرد"، همه اینها هنگامی است که سپاه عملا در جنگ رودررو در **عراق** و **سوریه** قرار دارد، و اخبار **اعزام نیرو** به داخل مرزهای عراق گزارش می شود، و ظریف از "گشایش فصل تازه ای در روابط دو کشور" ایران و **عربستان** خبر می دهد).

3- سازمان همکاری **شانگهای**، **فراردهای** اقتصادی، و شکسته شدن محاصره **تخریم** ها، و روند عضویت ایران در این سازمان.

4- قانونمند شدن حقوق زنان در چرخش نیروی کار، و به رسمیت شناختن حقوق زنان در سطح اجتماع. عقب

نشینی [انصار حزب الله](#) از گسیل چماقداران به خیابان ها و ضرب شتم "بدحجابان"، حاکی از درگیری درونی نظام در برخورد با معضل "حقوق زنان" است. هرکدام از این چهار پارامتر می تواند در عملیاتی کردن "چرخش به راست میانه" دخالت مثبت و یا منفی داشته باشد.

ادامه دارد

علی ناظر

اول مهر 1393

23 سپتامبر 2014